

داستان شخصی که شتر خود را گم کرد

وب سایت مهدی سیاح زاده [www.sayahzadeh.com](http://www.sayahzadeh.com)

داستان های مثنوی

با نشر روان

مهدی سیاح زاده

داستان شخصی که شتر خود را گم کرد

برگرفته از کتاب « پیمانۀ و دانۀ »

مهدی سیاح زاده

انستیتو پژوهش ایران - لس آنجلس - ۳ جلد - ۱۳۸۷ (۲۰۰۸)

انستیتو پژوهش ایران - لس آنجلس - ۶ جلد - ۱۳۹۶ (۲۰۱۷)

انتشارات مهر اندیش - تهران - چاپ پنجم - ۱۳۹۹ (۲۰۲۰)

## داستان شخصی که شتر خود را گم کرد

وب سایت مهدی سیاح زاده [www.sayahzadeh.com](http://www.sayahzadeh.com)

---

کاذبی با صادقی چون شد روان

آن دروغش راستی شد ناگهان

۲۹۹۳/۲

### داستان شخصی که شتر خود را گم کرد

( دفتر دوم - از بیت ۲۹۱۱ )

شخصی همراه کاروانی سفر می کرد. بین راه شترش گم شد. هرچه این سو و آن سو دوید، شتر را نیافت. هراسان به هر کس روی می آورد و سراغ شتر خود را می گرفت. حتی برای یافتن آن مزدگانی تعیین کرد. در این جستجوی مداوم بود که مردمان نادان و بی معرفت، با آن که حرف او را باور نداشتند، از سر ریشخند به او می گفتند: ما شتر تو را دیده ایم. یکی مسخره اش می کرد و می گفت: شتر سرخ رنگی را دیدم که برای خوردن علف آن طرف می رفت. دیگری می گفت: گوش آن شتر بریده شده بود. آن دگر می گفت: پالان و نقش و نگار او چنین و چنان بود. هر بی سر و پاییی به استهزاء، دروغی سر هم می کرد. او درمانده شده بود. او می دانست که این نشانه ها نادرست است. او می دانست شترش

## داستان شخصی که شتر خود را گم کرد

وب سایت مهدی سیاح زاده [www.sayahzadeh.com](http://www.sayahzadeh.com)

---

سرخ رنگ نیست. می دانست گوش او بریده نیست. می دانست آنچه اینان می گویند نادرست و باطل است. حتی کسانی خود را مانند او می نمایاندند و فریاد و فغان می کردند که شترشان گم شده تا او را ریشخند کنند. وقتی به آن ها می گفت این نشان هایی که از شتر من می دهید نادرست است، فوراً خود را موافق او نشان می دادند و به تقلید او آنچه را که می گفت تکرار می کردند. اگر بطور اتفاقی، یکی از نشانه های آنان با واقعیت مطابقت داشت، مرد بیچاره از سر شادی فریادی می کشید و تردیدی در گفتار آنان نمی کرد و می گفت: راست می گویند. این نشانه هایی که می دهید همه حقیقت است. پس راه بیفتید و مرا نزد شترم ببرید. حقیقت این بود که آن ها در پی کمک به او نبودند. آن ها گمان می کردند که اصلاً شتری در کار نیست و این مرد دنبال موهوم می گردد. آنان این نشانه هایی را که می دادند خود باور نداشتند و می دانستند که فقط از روی تقلید آن ها را بیان می کنند. ولی وقتی استمرار و پایداری او را در یافتن شتر دیدند، به حقیقت دریافتند که باید شتری در کار باشد و واقعاً این مرد شتر خود را گم کرده است. این شد

## داستان شخصی که شتر خود را گم کرد

وب سایت مهدی سیاح زاده [www.sayahzadeh.com](http://www.sayahzadeh.com)

که به تدریج با او همدردی کردند و همین درک از حقیقت، سبب شد که آنان نیز با ایمان، با او همدل شوند و در پی یافتن شتر به هر سو بروند و تلاش کنند.

هر کجا او می دود، این می دود

از طمع همدرد صاحب می شود

کاذبی با صادقی چون شد روان

آن دروغش راستی شد ناگهان

۲۹۹۲/۲

\*\*\*

### شرح مختصر نمادها و رمزها

داستان پیش (مسجد ضرار) به آنجا رسید که منافقان رسوا شدند و مؤمنان چهره ی زشت آنان را شناختند. مولوی در ادامه می گوید که همه ی اصحاب پیامبر همان «واقعیه» ی در نجاست بودن مسجد منافقان را در خواب دیدند.

هر صحابی دید زآن مسجد عیان

واقعیه، تا شد یقینشان سرّ آن

۲۹۰۶/۲

## داستان شخصی که شتر خود را گم کرد

وب سایت مهدی سیاح زاده [www.sayahzadeh.com](http://www.sayahzadeh.com)

---

مفهوم «واقعه» در عرفان، اصطلاحاً نام آن حالتی است که گاهی سالکان، برخی از امور غیبی را می بینند. درست مانند بعضی از رویاها که آن را «رویای صادق» می گویند. مولوی می گوید اگر این «واقعات» (واقعه ها) را شرح دهد، حتی شکاک ترین شخص، مؤمن به حقایق خواهد شد.

اما بسیاری از این کسان که به امور معنوی و غیبی شک دارند، در مصاحبت با آن هایی که به یقین رسیده اند، به تدریج آن حقیقت مکنون در دلشان نفوذ می کند و طالب حقیقت می شوند. مانند کسی که در جستجوی شتر گمشده اش بود و دیگران مسخره اش می کردند، اما وقتی پایداری او را دیدند، آن ها نیز گمشدن شتر را باور کردند و با او به جستجو پرداختند. اینجا است که مولوی همین داستان «شخصی که شتر خود را گم کرد» را نقل می کند. در این داستان شتر نماد آن حق و حقیقت مکنون است. جوینده ی شتر، سمبل کسی است که مدام در جستجوی حقیقت است و مردمی که صاحب شتر را مسخره می کنند، کنایه اکثریت مردم جهان ما هستند که جویندگان حقیقت را به تمسخر می گیرند. ادای رفتار آن ها را درمی آورند. داستانهای طنز برای آنان می سازند. اما پیام

## داستان شخصی که شتر خود را گم کرد

وب سایت مهدی سیاح زاده [www.sayahzadeh.com](http://www.sayahzadeh.com)

---

مولوی در این داستان این است که سرانجام همین مردم ناآگاه، بر اثر پایداری جویندگان حقیقت، به آگاهی می رسند و قوام می گیرند، از تقلید می گذرند و خود محقق می شوند:

آن مُقَلِّد شد مُحَقِّق چون بدید<sup>۱</sup>  
اُشتر خود را که آنجا می چَرید  
او طلبگار شتر آن لحظه گشت  
می نجسش تا ندید او را به دشت  
بعد از آن تنها روی<sup>۲</sup> آغاز کرد  
چشم، سوی ناقه ی<sup>۳</sup> خود باز کرد  
۲۹۹۶/۲

\*\*\*

---

<sup>۱</sup> - مُقَلِّد: کسی که تقلید می کند. مُحَقِّق: کسی که تحقیق می کند.

<sup>۲</sup> - تنها روی: به تنهایی راه سپردن .

<sup>۳</sup> - ناقه: شتر.